



مدیریت ادعا در قراردادهای ساخت

تهیه کنندگان: مهدی مسعودی آشتیانی، ابراهیم اسماعیلی هریسی

◀ گرچه قرارداد، یک امر خصوصی بین دو طرف قرارداد است، اما از تیررس نظارت همگانی (قانون) نمی تواند به دور باشد.

زمان بندی مطرح کردن یا مطرح نکردن دلایل و غیره، تکنیک هایی هستند که هر طرف برای اثبات حقانیت خود به کار می برد تا دعوا را به سود خویش اداره کند و به پایان برساند.

برای مدیریت ادعا و مدیریت دعوا چند اصل باید رعایت شود که ذیلاً تحت عنوان اصول حاکم بر قراردادها بررسی می شوند.

اصول حاکم بر قراردادها

گرچه حقوق و تعهدات اصلی طرفین یک پیمان، در شرایط عمومی پیمان به صورت ریز و مفصل بیان شده و تخطی هریک از دو طرف از این شرایط،

دادگاه مطرح نشده است. در این حالت، یک طرف، موضوع مورد نظر خود را که از قانون یا از قراردادی خاص نشأت می گیرد، به طرف دیگر اظهار می کند. بدیهی است که پذیرش یا عدم پذیرش این ادعا بستگی دارد به واکنش طرف مقابل. در این مرحله "مدیریت ادعا" عبارت از این است که یک طرف تکنیکی را اتخاذ کند یا تمهیدی را بیندیشد که ادعایش در خارج از دادگاه مورد پذیرش طرف دیگر قرار گیرد. اما تعبیر "دعوا" مربوط به زمانی است که موضوع اختلاف در دادگاه مطرح شده و حکم دادگاه، قاطع دعوا خواهد بود. در این مرحله "مدیریت ادعا" عبارت از این است که هر یک از دو طرف، برای اثبات حقانیت خود، به مکانیزمی می اندیشد که دعوا را به نفع خود تمام کند. چگونگی طرح دعوا، تنظیم دادخواست، ارائه دلیل در زمان مناسب، طرز مطرح کردن ادعا در دادخواست یا در محل دادگاه، نحوه بیان موضوع،

مقدمه

مدیریت ادعا، عنوانی کلی است که اداره هر نوع ادعا را دربرمی گیرد، اما چون این مقاله به طور خاص درباره جریانات تصمیم گیری و تصمیم ساز جامعه مهندسی کشور است، لذا لازم است که اولاً، دایره عنوان فوق کمی محدود شود و به مدیریت ادعا در حقوق مهندسی اختصاص یابد؛ ثانیاً، در باره معنی و تعریف واژه های "مدیریت"، "ادعا"، "دعوا"، "مدیریت ادعا" و "مدیریت ادعا" توضیحات مقدماتی ارائه شود.

"مدیریت"، مفهومی نسبتاً روشن و قابل فهم همگانی دارد، اما ترکیب "مدیریت ادعا" به طور کلی تعبیر پیچیده تر و قابل تأملی است. در مورد واژه "مدیریت" ابتدا باید دید این واژه که به کلمه "ادعا" اضافه شده، در این جایگاه خاص چه معنایی دارد.

در اصطلاح حقوقی "ادعا" یعنی خواستن و آن مربوط به زمانی است که موضوع مورد نظر هنوز در

می تواند موجبات ادعا یا دعوی هر یک از دو طرف را فراهم سازد، اما در عین حال، تنظیم قرارداد هم اصولی دارد که باید آنها را رعایت کرد. برخی از این اصول، هنگام انعقاد قرارداد و برخی پس از انعقاد قرارداد باید لحاظ شوند. پس این دو مورد را به طور جداگانه مطالعه می کنیم.

هر قانونی اخلاقی نیز هست، اما هر چیزی که اخلاقی باشد، ممکن است قانونی نباشد.

۱) اصول قابل رعایت هنگام انعقاد قرارداد:

الف) قرارداد نباید خلاف قانون باشد. گرچه قرارداد، یک امر خصوصی بین دو طرف قرارداد است، اما از تیررس نظارت همگانی (قانون) نمی تواند به دور باشد. قانون برای حفظ مصالح اجتماعی وضع شده است و جامعه به خود حق می دهد در جایی که ممکن است مصالح افراد جامعه تحت الشعاع روابط خصوصی افراد قرار گیرد، به بازرسی روابط مزبور بپردازد. ب) قرارداد نباید مغایر اخلاق حسنه باشد. گرچه قانون مجموعه قواعد نوشته شده است، اما قواعد نانوشته

تنظیم قرارداد بدون داشتن تخصص لازم و به صورت عامیانه، خطری است که می تواند منافع طرفین قرارداد را مورد تهدید قرار دهد.

بی شماری هم در جامعه وجود دارند که تجاوز بدانها، موجب ایجاد واکنش اجتماعی می شود. دایره اخلاق حسنه بسیار وسیعتر از قانون است و میان قانون و اخلاق حسنه از نظر منطقی رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است. به عبارت دیگر، هر قانونی اخلاقی نیز هست، اما هر چیزی که اخلاقی باشد، ممکن است قانونی نباشد.

ج) قرارداد نباید با نظم عمومی جامعه در تضاد باشد. انتظام امور جامعه به عهده دولت است. گاهی ممکن است قراردادی بین اشخاص نوشته و منعقد شود که گرچه مغایر قانون و اخلاق حسنه نیست، اما ممکن است در برقراری نظم که به عهده دولت است، اختلال ایجاد نماید، مثلاً انعقاد یک قرارداد خصوصی که با سیاست های کلی اقتصادی یا فرهنگی دولت در تضاد باشد.

د) قرارداد باید به طور روشن و واضح نوشته شود. وجود ابهام در قرارداد، می تواند منشأ اختلاف باشد. هر چه قرارداد مفصل تر و روشن تر باشد، مدعیات طرفین کمتر است و برعکس هر چه موارد مسکوت، متناقض و مجمل بیشتر باشند، برداشتهای نیز متفاوت تر و در نتیجه، ادعاهای بیشتر خواهند بود.

ه) قرارداد باید به دست اهل فن تنظیم شود تا اصول حقوقی با توجه به مقررات جاری کشور بهتر رعایت شود. تنظیم قرارداد بدون داشتن تخصص لازم و به صورت عامیانه، خطری است که می تواند منافع طرفین قرارداد را مورد تهدید قرار دهد.

و) در قرارداد باید بین حقوق و تعهدات طرفین، تعادل وجود داشته باشد، چون عدم تعادل منتهی به اختلاف یا فروپاشی قرارداد می گردد. در قراردادهای یکسویه یا تحمیلی که یک طرف آنها از اقتدار بیشتری برخوردار است، معمولاً سعی می شود از این اقتدار به نفع طرف مقتدر بهره برداری شود، اما این امر به ایجاد نابرابری

وجود ابهام در قرارداد، می تواند منشأ اختلاف باشد.



امری کاملاً خصوصی در حوزه اخلاق است، در اثر رودربایستی و مأخوذ به حیاشدن، به روابط حقوقی اشخاص لطمه می‌زند. در این موارد باید شدیداً مراقبت کرد که روابط دوستانه شخصی وارد روابط قراردادی و حقوقی نشوند.

ب) در صورت بروز اختلاف، باید با مشورت اشخاص آگاه به مسایل حقوقی، تمهیدات مناسب برای حل آن اختلاف اندیشیده شود. ای بسا ممکن است که مدعی حق، به علت بی توجهی به عواقب آتی قضیه، با دست خود دلیل و مدرکی را در اختیار طرف مقابل قرار دهد که در آینده علیه خودش مورد بهره‌برداری قرار گیرد، یا بدون توجه به ظرایف قانونی، دست به اقدامی بزند که

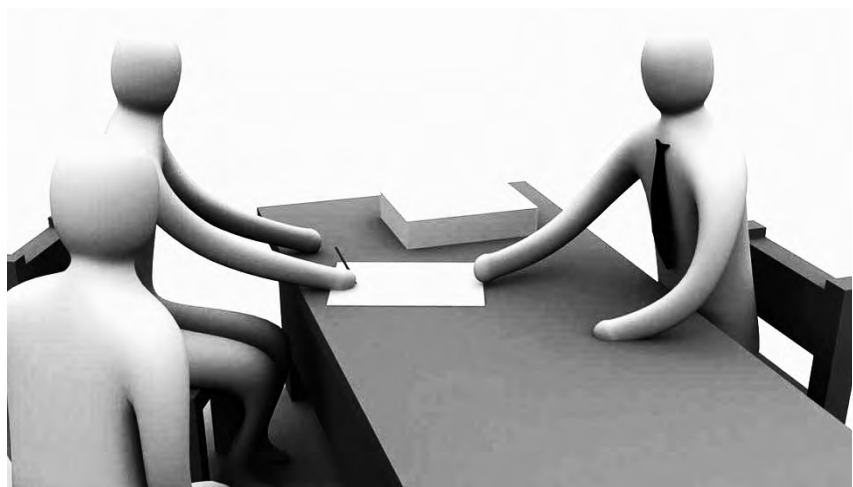
◀ بسیار دیده شده است که پیمانکار تمام توان و سرمایه علمی و اعتباری و مالی خود را برای اجرای یک پروژه به کار برده، ولی عوامل کارفرما در مقابل این سرمایه‌های عظیم که به حیات اقتصادی پیمانکار هم بستگی تام دارد، بی‌اعتنا و بی‌تفاوتند، چرا که کارمند دولتند!

در نهایت به زیان خودش تمام شود.

ج) در هر ادعایی، باید مستندات کافی در اختیار مدعی باشد. مستندسازی جزئیات روابط حقوقی بین اشخاص، از قواعد مسلم و شکلی قضیه است و بدون ثبت و ضبط مستندات مزبور در هر مرحله، ممکن است در آینده مشکلات فزاینده‌ای ایجاد گردد. به عبارت دیگر، حق ماهوی باید با تکیه بر ادله و مبانی قواعد شکلی همراه باشد تا در صورت انکار و تجاوز از سوی طرف مقابل، به سهولت قابل استیفا در مراجع حل اختلاف باشد.

عوامل بروز اختلاف در قراردادهای عمرانی

بروز اختلاف در قراردادهای عمرانی به عوامل متعددی مرتبط است. بعضی از آنها مربوط به عوامل کارفرما می‌باشند و برخی دیگر ناشی از عملکرد پیمانکار؛ تعدادی هم به ضعف شرایط عمومی پیمان و شماری نیز به عوامل بیرونی مربوط می‌باشند. ذیلاً به مواردی از آنها اشاره می‌شود:



بین‌الملل، به یک "صناعت قضایی" تبدیل شده و مؤسسات داورى نیز به تنظیم و تدوین مقرراتی برای برگزاری داورى‌های خصوصی یا پیشنهاد شرط داورى برای درج در قراردادها و همچنین به تدارک تسهیلات ادارى و تدوین آیین داورى پرداخته‌اند و در نتیجه، در برانگیختن اعتماد بیشتر به داورى به عنوان اسلوب جایگزین محاکم دادگستری و رسیدگی قضایی سهم مهمی داشته‌اند. بدیهی است که داورى در مقایسه با اقامه دعوا در دادگاه، هم سریعتر است، هم کم‌هزینه‌تر، محرمانه‌تر، تخصصی‌تر، دقیق‌تر و غیر تشریفاتی‌تر. امتیاز دیگر داورى نسبت به طرح دعوا در محکمه این است که در داورى، طرفین اختلاف از لحاظ انتخاب شخص یا اشخاص مجاز برای رفع اختلاف فی‌مابین از نفوذ و میدان عمل کمابیش وسیعتری برخوردارند.

◀ حق ماهوی باید با تکیه بر ادله و مبانی قواعد شکلی همراه باشد تا در صورت انکار و تجاوز از سوی طرف مقابل، به سهولت قابل استیفا در مراجع حل اختلاف باشد.

۲) اصول قابل رعایت پس از انعقاد قرارداد:

الف) دوستی‌ها و صمیمیت‌ها نباید با روابط حقوقی درهم آمیزند. مولا علی بن‌ابی‌طالب(ع) می‌فرماید: «تَعَامَلُوا كَالْأَجَانِبِ وَ تَعَاشَرُوا كَالْأَخْوَانِ» (مثل بیگانگان معامله و مانند برادران و دوستان با هم معاشرت کنید) گاهی صمیمیت شخصی افراد که

◀ داورى در مقایسه با اقامه دعوا در دادگاه، هم سریع‌تر است، هم کم‌هزینه‌تر، محرمانه‌تر، تخصصی‌تر، دقیق‌تر و غیر تشریفاتی‌تر.

در قرارداد می‌انجامد. بنابراین، در وهله نخست، شاید چنین چیزی یک امتیاز مهم برای طرف مقتدر بشمار رود، ولی در نهایت، به تضعیف موضع در طرف مقابل و ناتوانی وی در انجام موضوع قرارداد می‌انجامد و مآلاً به ضرر هر دو طرف خواهد شد.

ز) در قرارداد مرجع حل اختلاف باید دقیقاً تبیین شود. اگر این امر در قرارداد مسکوت مانده باشد، طبق قانون اساسی، مرجع حل اختلاف دادگاه‌های دادگستری است، ولی اگر داورى به عنوان روش حل اختلاف تعیین شود، دارای مزایایی فراتر از رسیدگی دادگاه‌هاست، با این توضیح که حل و فصل اختلافات از طریق توافق، به قبول و تبعیت از تصمیم شخص ثالثی که مورد اعتماد اصحاب دعوا باشد (داورى)، بستگی دارد.

لازم به ذکر است که چون دادگاه‌ها عمدتاً توان و کفایت لازم برای رسیدگی و حل اختلافات و دعاوی پیچیده و تخصصی را ندارند، لذا جستجوی مرجع دیگری که توان کافی برای حل و فصل اختلافات ناشی از دعاوی را داشته باشد و بتواند جایگزین سیستم قضایی سنتی گردد، از سال‌ها قبل مورد بحث محافل حقوقی بوده است. به همین لحاظ، امر داورى از زمان جنگ جهانی دوم به این سو، به‌ویژه در تجارت

متأسفانه اطلاع رسیدگی در شورای عالی فنی اگر بیشتر از دادگاهها نباشد، کمتر از آنها نیست، چندان که برخی از دادخواهان، مراجعه به دادگاهها را بر رسیدگی شورای عالی فنی ترجیح می دهند!

تأمین بموقع منابع مالی موضوع طرح از سوی کارفرما، هیچگونه تدبیری اندیشیده نشده و هیچگونه ابزاری در دید پیمانکار قرار داده نشده است و در نتیجه، پیمانکار نمی تواند از ابزارهای قانونی برای دفاع از حقوق مسلم خویش استفاده کند.

۴) نظام غلط کیفیت پرداختها: مکانیزمهایی که در شرایط عمومی پیمان برای پرداخت صورت وضعیتهای پیمانکار پیش بینی و تمهید شده، به گونه ای است که تأخیر کارفرما در پرداخت مطالبات پیمانکار، هیچ گونه مسوولیتی را برای کارفرما ایجاد نمی کند، در حالی که در شرایط تورمی کنونی، قدرت خرید پول کشور به طور لحظه ای در حال کاهش است. بدیهی است که در این شرایط، عقب افتادن وصول مطالبات پیمانکار از کارفرما برای مدت مدید، باعث بروز و تحمیل خسارت های زیادی برای پیمانکار شده و با بی اعتنایی نمی توان از کنار آن گذشت.

۵) نبود حکمیت فنی و مالی در ضمن اجرای کار: اگر شخص یا هیأتی به طور مستمر بر مسایل جزئی اجرایی نظارت نداشته باشد و به حل اختلافات خرد و

رفتار می کنند که مآلاً پیمانکار را دچار محاصره می کند، در حالی که در شرایط متعادل و منطقی، می توانستند با تصمیم گیری صحیح و بموقع، جلوی بروز مشکلات را بگیرند.

۳) عدم تأمین بموقع منابع مالی: با این که در قانون برگزاری مناقصات، در مورد لزوم تأمین بموقع منابع مالی پروژهها تصریح شده و در بسیاری از قوانین، به ویژه در قانون محاسبات عمومی نیز بر آن تأکید شده است، اما متأسفانه در عمل مشاهده می شود که منابع مالی یک پروژه بموقع تأمین نمی شود و این وظیفه که جزو اصلی ترین تعهدات کارفرما در مقابل پیمانکار است، به راحتی نقض می شود. بدیهی است که تأخیر در پرداخت مطالبات پیمانکار از بابت

یکی از مشکلات عمده که باعث عدم

توفیق در اجرای بسیاری از طرح های عمرانی می شود، شرایط قراردادی نابرابری است که توسط شرایط عمومی پیمان اعمال شده و می شود.

صورت وضعیت های تنظیمی، باعث ایجاد تنش بین پیمانکار و کارفرما از یک طرف و بین پیمانکار و عوامل پایین دستی از طرف دیگر خواهد شد.

جالب آنکه در شرایط عمومی پیمان، تأخیر پیمانکار در اجرای موضوع پیمان، دارای پیامدهای شدید و غلیظ و جرایم قابل توجهی علیه پیمانکار است، اما برای عدم

تأخیر در پرداخت مطالبات پیمانکار از بابت صورت وضعیت های تنظیمی، باعث ایجاد تنش بین پیمانکار و کارفرما از یک طرف و بین پیمانکار و عوامل پایین دستی از طرف دیگر خواهد شد.

۱) بی مسوولیتی برخی از عوامل کارفرما: بسیار دیده شده است که بعضی از عوامل کارفرما، احساس مسوولیت لازم در مقابل پیمانکار و مسایل پیمانکاری ندارند. به همین علت، بسیار دیده شده است که پیمانکار تمام توان و سرمایه علمی و اعتباری و مالی خود را برای اجرای یک پروژه به کار برده، ولی عوامل کارفرما در مقابل این سرمایه های عظیم که به حیات پیمانکار هم بستگی تام دارد، بی اعتنا و بی تفاوتند، چرا که کارمند دولتند و حقوق خودشان را بدون توجه به میزان مسوولیت پذیری یا مسوولیت گریزی، از دولت دریافت می دارند و در نتیجه، دغدغه های پیمانکار و مسایل پیمانکاری برایشان بی اهمیت است و حتی از آنها بی اطلاع اند.

۲) محافظه کاری و ترس مسوولان کارفرما از مراجع نظارتی: در کشور ما در حدود پنجاه و اندی مرکز و نهاد نظارتی وجود دارند که برخی به جای نظارت، به مج گیری می پردازند. به همین علت، بعضی از مسوولان و عوامل کارفرما، به خاطر محافظه کاری و برای پاسخگوشدن در برابر مراجع نظارتی و همچنین برای حفظ موقعیت اداری خویش، طوری



جزیی طرفین در اثنای اجرای عملیات پیمان نپردازد و در مورد مسایل فیما بین به صورت فوری داوری نکند، همین ادعاهای جزیی می‌توانند به تدریج به اختلافات بزرگ و کلی بینجامند و حتی به توقف طرح یا پروژه منجر شوند. در این صورت، ارجاع اختلافات کلی به مرجع حل اختلاف (اعم از دادگاه یا داوری) به سهولت قابل حصول نیست و زمان زیادی می‌طلبد، حال آن که وجود حکمیت فنی در محل، می‌تواند از توقف طرح در مقاطع مختلف جلوگیری نموده و مانع انباشته شدن مسایل و اختلافات فیما بین شود.

۶) شرایط قراردادی نابرابر و وجود نگاه آمرانه نسبت به پیمانکار: یکی از مشکلات عمده که باعث عدم توفیق در اجرای بسیاری از طرح‌های عمرانی می‌شود، شرایط قراردادی نابرابری است که توسط شرایط عمومی پیمان اعمال شده و می‌شود. به عبارت دیگر، نگاه دولت به عنوان کارفرمای پروژه‌های عمرانی، به پیمانکار پروژه های مزبور، نگاهی آمرانه و نامتعادل و از موضع بدبینی و طلبکاری است. این نوع نگاه، مناسبات پیمانکار با کارفرما را از حالت تعادل خارج کرده و باعث بروز اختلافات بی‌شمار می‌شود. عدم حق فسخ پیمان توسط پیمانکار، نمونه بارزی از این عدم تعادل است. بدیهی است که دود این عدم تعادل، در وهله نخست، به چشم پیمانکار می‌رود و سپس بر منافع ملی کشور اثر منفی می‌گذارد.

۷) آشنانبودن حقوقدانان و مهندسان با ویژگی‌های قراردادهای عمرانی: قراردادهای عمرانی دارای پیچیدگی‌هایی هستند که کمتر مورد توجه اهل فن قرار می‌گیرند و در نتیجه، چه وکلای دادگستری و چه قضات دادگاه‌ها و چه مهندسان، از ظرایف و زوایای ویژه قراردادهای مزبور اطلاع دقیقی ندارند. این امر، چه در طول اجرای موضوع قرارداد و چه در زمان وقوع هرگونه اختلاف، به ویژه در مرحله اقامه دعوا در مراجع حل اختلاف، موجب بروز مشکلات عدیده می‌شود.

۸) ترس پیمانکار از طرح ادعا علیه کارفرما: برخی از پیمانکاران از این نظر که ممکن است با طرح ادعا علیه کارفرما، مورد شناسایی برخی از کارفرمایان قرار گیرند و در آینده از انعقاد هرگونه قراردادی با آنها خودداری شود، از مطرح کردن ادعاهای خود، به ویژه در زمان طرح دعوا در مراجع حل اختلاف، صرف نظر می‌کنند. این موضوع

عدم تعادل در حقوق و تعهدات طرفین یک قرارداد، منتهی به اختلاف یا فروپاشی قرارداد می‌گردد.

علاوه بر تضییع حقوق پیمانکار، باعث افزایش عدم تعادل در روابط قراردادی پیمانکار با کارفرما شده و زمینه بروز اختلافات تازه را فراهم می‌آورد.

۹) اطلاع رسیدگی در مراجع حل اختلاف: جریان کند رسیدگی به دعوی در دادگاه‌ها، یکی از معضلاتی است که گریبان همه دادخواهان را گرفته است. قراردادهای مربوط به طرح‌های عمرانی که دارای غموض و پیچیدگی‌های خاص خود هستند، بر اطلاع رسیدگی دادگاه‌ها دامن می‌زند و در نتیجه، طرفین برای رسیدن به حقوق حقه خویش، ناگزیرند چند سال در راهروی دادگاه‌ها سرگردان شوند.

از طرف دیگر، گرچه در شرایط عمومی پیمان، امکان داوری شورای عالی فنی پیش بینی شده، اما صرف نظر از ایرادات قانونی بسیار که نسبت به داوری شورای مذکور وجود دارد، متأسفانه اطلاع رسیدگی در آن شورا نیز اگر بیشتر از دادگاه‌ها نباشد، کمتر از آنها نیست، چندان که برخی از دادخواهان، مراجعه به دادگاه‌ها را بر رسیدگی شورای عالی فنی ترجیح می‌دهند!

۱۰) ناکارآمدی نظام حقوقی حاکم بر قراردادهای پیمانکاری: چارچوب اصلی قراردادهای پروژه‌های عمرانی، از قراردادی بین‌المللی به نام "فیدیک" اقتباس شده، اما باید توجه داشت که نظام حقوقی حاکم بر فیدیک، با نظام حقوقی کشور ما تفاوت‌های آشکاری دارد. بنابراین، گرچه می‌توان از فیدیک به عنوان یک تجربه جهانی استفاده کرد، اما بدون بومی‌سازی و انطباق آن با رژیم حقوقی کشور، نمی‌توان به یک قرارداد منسجم دست یافت. برای نمونه، ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان تحت عنوان "خاتمه پیمان" در سیستم حقوقی کشور ما اصطلاح نامفهوم و بیگانه‌ای است که معادلی برای آن نمی‌توان یافت.

۱۱) پیش‌بینی راه‌حل برای تغییر اوضاع و احوال قراردادی: در نظام حقوقی ما، به لحاظ رعایت اصل لزوم قراردادها، ایجاد تغییر در شرایط قرارداد اگر نگوئیم امری محال است، می‌توانیم بگوئیم بسیار دشوار است. به طور

کلی، به نظر می‌رسد که با توجه به کیفیت قراردادهای مربوط به طرح‌های عمرانی که بعضاً مدت‌های مدیدی به طول می‌انجامند، پیش‌بینی راه‌حل‌های مربوط به تغییر اوضاع و احوال شرایط قراردادی می‌تواند از طرح بسیاری از دعوی جلوگیری کند. این مهم را می‌توان با عنوان "تجدید نظر در پیمان" به جای ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان حاضر تغییر داد.

راهکارهای پیشگیرانه برای کاهش موارد ادعایی

در قلمرو مدیریت ادعا، پیشگیری بهتر از حل اختلاف است. بنابراین، اگر راهکارهایی برای جلوگیری از دعوا پیش‌بینی و اتخاذ شوند، قطعاً ادعا به نحو مؤثری مدیریت می‌شود و در صورت بروز اختلاف نیز به راحتی قابل حل و فصل خواهد بود. راهکارهایی که ذیلاً برمی‌شماریم، می‌توانند در کاهش ادعا و دعوا مؤثر واقع شوند:

- ۱) تنظیم قراردادهای متعادل با پیش‌بینی حکمیت فنی و مالی.
- ۲) ویرایش دوره‌ای و سالانه قراردادهای تیپ پس از کسب بازخورد آن در روابط طرفین و کشف و اصلاح نقاط مشکل ساز آنها.
- ۳) تأمین بموقع منابع مالی طرح‌ها از طریق گشایش اعتبارات اسنادی داخلی در بانک‌ها و اصلاح کیفیت پرداخت‌ها.
- ۴) آموزش حقوق قراردادی مربوط به طرح‌های عمرانی برای عوامل کارفرما، پیمانکار، مشاوره و کلای دادگستری و قضات کشور.
- ۵) مشورت کردن طرفین قرارداد با اشخاص آشنا به مسایل پیمان پیش از طرح هرگونه ادعایی.
- ۶) مستندسازی بموقع و متناسب با هر مورد از ادعا.
- ۷) تعیین مناسب‌ترین مرجع حل اختلاف در قراردادهای مربوط به طرح‌های عمرانی.
- ۸) مجازات و تنبیه کارکنان مسؤلیت‌گریز کارفرما که در اجرای موضوع پیمان اختلال می‌کنند.
- ۹) ایجاد دادگاه‌های تخصصی جهت رسیدگی به دعوی مربوط به طرح‌های عمرانی از طریق وضع قوانین و مقررات جدید به منظور ایجاد هماهنگی بین قوای سه‌گانه کشور. ■